

جایگاه رودکی در شعر امیر معزی و دیگر شاعران

دکتر احمدرضا یلمه‌ها *

چکیده:

رودکی نخستین شاعر بزرگ و کثیرالشعر فارسی دری است. او را استاد شاعران و مقدم شعرای عجم خوانده‌اند. تنوع مضامین، تأثیر کلام، انسجام، لطافت و متانت سخنان رودکی باعث شد تا اشعار وی از همان آغاز مورد توجه بسیاری از شعرا و سرایندگان واقع شود و بسیاری از اشعار او را تضمین کرده، یا مضامین وی را در اشعار خویش بیاورند. قدیمترین جایی که از رودکی یاد شده است، دیوان اشعار فرخی سیستانی و امیر معزی نیشابوری است. نگارنده در این مقاله بر آن است تا نگرش معزی درباره رودکی، تضمین اشعار و برخی از مضامین مشترک بین اشعار رودکی و امیر معزی را تبیین نماید.

واژه‌های کلیدی:

رودکی، دیوان، تضمین، مضمون، معزی.

مقدمه:

رودکی استاد شاعران و پیشوای شاعران پارسی زبان در آغاز قرن چهارم هجری است. اهمیت وی در تکامل شعر فارسی دری سبب شده که وی را بحق پدر شعر فارسی و سلطان شاعران نامند و جمله شاعران پس از وی به استادی و بزرگی او اقرار کنند و شیوه کلام او را مورد توجه قرار داده، از وی به نیکی یاد کنند. شعر رودکی شعری است ساده، نرم، روان، لطیف و به دور از ناهمواریها. وی با خواننده ساده و صریح و صمیمی سخن می‌گوید. به همین سبب کلامش از تأثیر خاصی بهره دارد و علاوه بر مضامین عمده اشعار (از قبیل مدیحه، غزل، توصیف، مرثیه، زهد، وعظ و اخلاق)، انسجام و متانت و لطافت کلام وی، این تأثیر را بیشتر می‌نماید. علاوه بر آن، از غالب اشعار وی روح طرب و شادی و عدم توجه به آنچه باعث اندوه و سستی می‌شود، مشهود است. به جهت تأثیر کلام و تنوع مضامین، شعر او از آغاز مورد توجه بسیاری از شاعران واقع شد. عوفی در **لباب الالباب** می‌نویسد: «گویند سه کس از شعرا در سه دولت اقبالها دیدند و قبولها یافتند؛ چنانکه کس را آن مرتبه نبود. یکی رودکی در عهد سامانیان

* - استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد دهاقان ayalameha@yahoo.com

و عنصری در دولت محمودیان و معزّی در دولت سلطان ملک‌شاه (عوفی: ۱۹۰۶م: ۳۰۱). رودکی از جمله شعرایی است که در میان معاصران و نیز شاعران پس از خود، شهرتی بسزا داشته؛ به طوری که بسیاری از اشعار او را تضمین نموده و یک یا چند بیت از اشعار او را بر سبیل تمثیل و عاریت آورده‌اند؛ از جمله غضایری رازی، مسعود سعد سلمان، دیوان عثمان مختاری، سوزنی سمرقندی، معروفی بلخی، فرخی سیستانی و خاقانی.

استاد نفیسی می‌نویسد: «شعر رودکی در ذهن هر شاعر بزرگ ایرانی بوده است و در حکم مطردات و بدیهیات نخستین به شمار می‌رفته و اگر شعرای دیگر همان مضامین را آورده‌اند، چیزی از شوون ایشان نمی‌کاهد، بلکه ثابت می‌کند که در آثار اسلاف خویش تتبع داشته‌اند.» (نفیسی، ۱۳۳۶: ۴۵)

علاوه بر تضمین، بسیاری از مضامین شعری رودکی در اشعار ابوشکور بلخی، فردوسی، مسعود سعد سلمان، قطران تبریزی، عنصری بلخی، دقیقی، سنایی، کسایی، ازرقی، رشید و طواط، مولوی، و نیز شاعرانی چون ظهیر فاریابی، عطار، سعدی، خواجو، اوحدی، ابن‌یمین و حافظ دیده می‌شود.

درباره هر یک از شاعران و میزان تأثیر و تأثرات هر کدام تحقیقاتی صورت گرفته، پژوهش‌های فراوان دیگری نیز باید صورت گیرد. نگارنده در این مقاله سعی دارد درباره رابطه رودکی و معزّی، و نگاه معزّی درباره اشعار رودکی، همچنین تضمین اشعار و مضامین مشترک میان اشعار رودکی و امیر معزّی مطالبی را بیان کند.

امیر معزّی در اثنای ابیات، از بسیاری از شاعران از جمله دقیقی توسی، فردوسی، فرخی سیستانی، عنصری و بسیاری از شاعران هم عصر خود یاد می‌کند و بسیاری از اشعار آنها را تضمین و یا اقتفا کرده است. یکی از شاعرانی که با دیده احترام به او می‌نگریسته، همیشه اشعار و شیوه شاعری وی را می‌ستاید، رودکی است.

امیر معزّی نخستین شاعری است که به استقبال شعر رودکی رفته است و از گزارشی که نظامی عروضی در مقاله دوم از چهار مقاله نقل می‌کند، معلوم می‌شود که تتبع قصاید رودکی توسط معزّی مشهور بوده است. نظامی عروضی می‌نویسد: «او از عذب گویان و لطیف طبعان عجم یکی امیر الشعرا معزّی بود که شعر او در طلاوت و طراوت به غایت است و در روانی و عذوبت به نهایت. زین‌الملک ابوسعید هندوبن محمد بن هندوالاصفهانی از وی درخواست کرد که آن قصیده را جواب گوی. گفت نتوانم. الحاح کرد. چند بیت بگفت که یک بیت از آن بیتها این است:

رستم از مازندران آید همی زین‌ملک از اصفهان آید همی

(چهارمقاله؛ ۵۴)

هر چند بیت مزبور در میان دیوان چاپی اشعار معزّی حتی نسخ خطی نیز موجود نیست، لیکن مسلم است که اشعار رودکی بسیار مشهور بوده و امیر معزّی و دیگران از آن استقبال کرده‌اند. علاوه بر معزّی، سنایی غزنوی نیز غزلی به همین وزن و قافیه دارد و در آن دو بیت و دو مصراع رودکی را تضمین کرده و به نام وی نیز تصریح کرده است:

خسرو از مازندران آید همی یا مسیح از آسمان آید همی

یا ز بهر مصلحت روح الامین سوی دنیا زان جهان آید همی ...

«ریسگ آموی و درازی راه او زیر پامان پرنیان آید همی»

«آب جیحون از نشاط روی دوست اسب ما را تا میان آید همی»

رنج غربت رفت و تیمار سفر «بوی بار مهربان آید همی»

و مولوی نیز با این اشعار رودکی آشنا بوده و غزلی به همین وزن و قافیه سروده است:

بوی باغ و گلستان آید همی «بوی یار مهربان آید همی»

(کلیات شمس: ۱۰۷۳)

داوری شاعران درباره رودکی

چنانکه مشهود است، اشعار رودکی در میان شاعران شعر فارسی مقام خاصی داشته است و بسیاری از بزرگان شعر فارسی از وی به استادی نام برده و خود را شاگرد و پیرو او شمرده اند: از جمله عنصری که خود در مدیحه سرایی از امیران است، در وصف او گفته است:

غزل رودکی وار نیـکو بود غزلهای من رودکی وار نیست

اگر چه بکوشم به باریک وهم بدین پرده اندر مرا بار نیست

(دیوان عنصری: ۱۴)

دقیقی توسی با آن همه توانایی در شعر، در وصف رودکی می گوید:

استاد شهید زنده بایستی و آن شاعر تیره چشم روشن بین

تا شاه مرا مدیح گفتندی ز الفاظ خوش و معانی رنگین

(دیوان دقیقی: ۱۰۶)

همو در جای دیگر چنین گوید:

کرا رودکی گفته باشد مدیح امام فنون سخن بود، و ر

دقیقی مدیح آورد نـزد او چو خرما بود برده سوی هجر

(پیشین: ۱۰۴)

«شهید بلخی در مدح رودکی گوید:

به سخن مانند شعر شعرا رودکی را سخنی تلو نبی است

شاعران را خه و احسنت مدیح رودکی را خه و احسنت هجی است

معروفی بلخی نیز رودکی را سلطان الشعرا خوانده، می گوید:

از رودکی شنیدم سلطان شاعران کاندرجهان به کس مگرو جز به فاطمی»

(نفیسی؛ ۱۳۳۶: ۲۷۶)

امیر معزی نیز در قصیده ای با مطلع:

همی بنازد تیغ و نگین و تاج و سریر به شهریار ولایت گشای کشور گیر

در ضمن مدح ملکشاه سلجوقی و وزیرش نظام الملک طوسی چنین گوید:

ضمیر و وهم شما را ثنا چگونه کنم که برگذشت ثنای شما ز وهم و ضمیر

اگر بود به مثل رودکی در این ایام زمدح هر دوشود عاجز و خورد تشویر

(دیوان معزی: ۲۰۷)

و نیز معزی در قصیده ای بدین مطلع:

شاه سنجر چون زمینان جانب ایوان رسید
 در مدح سلطان سنجر بن ملکشاه چنین گوید:
 جود تو در حق من از کیل و از میزان گذشت
 شعر من در مدح تو بر دفتر و دیوان رسید
 بر من آنچه از تو رسید از انعم و آلا کجا
 صد یکش بر رودکی از دوده سامان رسید
 شکر احسان تو چون گویم که بر من هر نفس
 از تو بیش از شکر دنیا نعمت و احسان رسید
 (پیشین: ۱۸۲)

امیر معزی در قصیده ای دیگر با مطلع:

به دارالملک باز آمد تن آسان
 در مدح قوام الملک صدرالدین محمد چنین گوید:
 من اندر مدح تو آن گویم اکنون
 که در مدح پیمبر گفت حسّان...
 چو کردم مدح اسلاف تو مجموع
 به مدح تو مزین گشت دیوان
 روان شد شعر من در آل اسحاق
 چو شعر رودکی در آل سامان
 (همان: ۵۸۳)

تضمین شعر رودکی

با تتبع در دواوین شعرای پیشین می توان بسیاری از اشعار رودکی را در اشعار آنها یافت که خود دلیلی بر شهرت و اهمیت شعر رودکی در میان شاعران پس از وی است. بسیاری از اشعار رودکی را در میان قصاید شعرا، چون غضایری رازی، مسعود سعد، دیوان عثمان مختاری، سوزنی سمرقندی، معروفی بلخی، فرخی سیستانی و خاقانی شروانی می توان یافت.

مسعود سعد، شاعر قرن پنجم، در قصیده ای با مطلع:

ز شاه بینم دل های اهل حضرت شاد
 در مدح ابوالملوک ارسلان بن مسعود غزنوی، یک مصرع از رودکی را در مدیحه تضمین کرده، گوید:
 چو من بینم بر تخت خسروانه تو را
 به دستگاه فریدون و پایگاه قباد
 جز آن نگویم شاهها که رودکی گوید:
 «خدای چشم بد از ملک تو بگرداناد»
 (نفیسی؛ ۱۳۳۶: ۴۴۸)

فرخی سیستانی، شاعر شهیر قرن پنجم در قصیده ای با مطلع:

ای قصد تو به دیدن ایوان کسروی
 بیتتی از رودکی را در اثنای قصیده ای که در مدح خواجه ابوالقاسم بن حسن سروده، چنین تضمین کرده است:
 ای قصد تو به دیدن ایوان کسروی
 یک بیت شعر یاد کنم زانکه رودکی
 اندیشه کرده ای که به دیدار آن روی
 «جز برتری ندانی، گویی که آتشی
 جز را راستی نجویی، مانا ترازوی
 گریچه تو را نگفت سزاوار آن توی
 (دیوان فرخی: ۷۳)

از جمله شاعرانی که بسیاری از اشعار رودکی را تضمین کرده و یک یا چند بیت از اشعار او را در بین اشعار خویش آورده، سوزنی سمرقندی است. سوزنی قصیده ای خطاب به فرزند خویش دارد؛ بدین مطلع:

ای چو جان عزیز، فرزندم
 ای دل و دیده و جگر بندم
 در ادامه قصیده گوید:

اندر این حسب رودکی گویی
 «چون گسی کردم به دستک خویش
 خانه از روی تو تهی کردم
 عجب آید مرا ز کرده خویش»
 عاریت داد بیتی کی چندانم
 گنه خویش بر تو افکندم
 دیده از خون دل بیانگندم
 کز در گریه ام، همی خندم»
 (دیوان: ۷۲)

سوزنی سمرقندی در قصیده ای دیگر به مطلع:

صدر جهان رسید به شادی و خرمی
 در مدیحه بیتی از رودکی را تضمین کرده، چنین می سراید:
 در مدح تو به صورت تضمین ادا کنم
 «صدر جهان، جهان همه تاریک شب شده است»
 در دوستان فزونی و از دشمنان کمی
 یک بیت رودکی را در حق بلعمی
 از بهر ما سپیده صادق همی دمی»
 (دیوان سوزنی: ۳۴۹)

پیداست که قصیده مزبور از مشهورترین قصاید رودکی بوده که یکی از ابیات این قصیده را سوزنی سمرقندی و یکی دیگر از مصاریع آن را، معروفی بلخی، شاعر قرن چهارم، تضمین کرده، چنین سراید:

از رودکی شنیدم استاد شاعران
 کاندراجهان به کس مگرو، جز به فاطمی
 (نفیسی؛ ۱۳۳۶: ۴۴۹)

متأسفانه غیر از بیتی که سوزنی سمرقندی از رودکی تضمین کرده (و نیز مصراع موجود در شعر معروفی بلخی) از قصیده مزبور تنها دو بیت دیگر در دست است و آن دو بیت چنین است:

تا خوی ابر گل رخ تو کرده شبنمی
 کی مار ترسگین شود و گربه مهربان؟
 شبنم شده ست سوخته چون اشک ماتمی
 گر موش ماژ و موژ کند گاه درهمی
 (دیوان رودکی: ۱۱۲)

و شبیه این ابیات از رودکی در دیوان شاعران دیگر فراوان است که اینها خود غنیمتی است محفوظ، چرا که بسیاری از این اشعار در دیگر نسخ خطی دیوان رودکی محفوظ نمانده و تنها ابیاتی از آن در بخش ابیات پراکنده دیوان رودکی ضبط گردیده است.

امیر معزی نیشابوری قصیده ای دارد بدین مطلع:

الْمِنَّةُ لِلَّهِ كَمَا بَعْدَ الْإِقْبَالِ خَدَاوَنَد
 در مقطع قصیده مزبور چنین گوید:
 «ای جان همه عالم با جان تو پیوند»
 شادند چه بیگانه و چه خویش و چه پیوند
 تا مطرب و قوال ز بهر تو بگویند
 (دیوان معزی: ۱۶۷)

که مصراع اخیر از رودکی است و این مصراع در دیوان عثمان مختاری شاعر قرن پنجم تضمین شده است. عثمان مختاری در قصیده ای با مطلع:

ای بر همه احرار جهان شاه و خداوند
تأیید هنرورزی و اقبال خردمند
در مدح ملک‌شاه بویهی در مقطع قصیده چنین گوید:
آن بیت که استاد عجم گفت بر این وزن
«ای جان همه جانها در جان تو پیوند
نهمار بدین جست همی شاید مانند
مکروه تو ما را منما یاد خداوند»
(دیوان عثمان مختاری: ۷۷)

استاد نفیسی می نویسد: «اگر چه به اسم رودکی تصریح نکرده است، ولی جز رودکی از متقدمان مختاری، شاعری دیگر نیست که شایسته لقب و عنوان استاد عجم باشد. وانگهی در دواوین بزرگان شعرای پیش از عثمان مختاری نیز این بیت نیست و شک نمی ماند که این بیت از رودکی است که عثمان مختاری تضمین کرده است». (نفیسی: ۱۳۸۲: ۴۴۹). استاد همایی نیز در توضیح «استاد عجم» در حاشیه بیت مزبور در دیوان عثمان مختاری چنین می نویسد: «مقصود رودکی است که بیت بعد را از وی تضمین کرده است» (حواشی همایی بر دیوان عثمان: ۷۷). بدین ترتیب، مصراعی که معزّی در مقطع قصیده مورد بحث آورده (ای جان همه عالم با جان تو پیوند) از یکی از قصاید معروف رودکی بوده که عثمان مختاری و امیر معزّی هر دو به اقتضای آن قصیده رفته و مصراع مذکور را تضمین کرده اند. امیر معزّی در قصیده ای دیگر با مطلع:

آیا شهریاری که صاحب قرانی
ز جد و پدر یادگار جهانی
در مدح یکی از پسران ملک‌شاه سلجوقی چنین گوید:
فزون است اوصاف شهنامه تو
هنر را ز رسم تو خیزد معالی
یکی بیت نغز است مر رودکی را
«نه جز غیب چیزی است کان تو نداری
ز اخبار شهنامه باستانی ...
سخن را ز نام تو خیزد معانی
که اندر جهان تو سزاوار آنی
نه جز غیب چیزی است کان تو ندانی»
(دیوان معزّی: ۶۰۴)

بیت مزبور از ابیات مشهور رودکی بوده که امیر معزّی آن را در اثنای قصاید خود تضمین کرده است. امیر معزّی قصیده ای در مدح سلطان سنجر دارد، بدین مطلع:

نرگس ز نشاط ماه فروردین
بر دست نهاده ساغر زرین
در اثنای قصیده چنین گوید:
دو بیست شنیده‌ام دقیقی را
«استاد شهید زنده بایستی
تا شاه مرا مدیح گفتندی
در مدح تو هر دو کرده‌ام تضمین
و آن شاعر تیره چشم روشن بین
معنیش درست و لفظها شیرین»
(پیشین: ۵۱۹)

و منظور از «شاعر تیره چشم روشن بین» رودکی سمرقندی است که معزی همیشه در اشعار خویش وی را ستوده است.

معزی قصیده‌ای دارد، بدین مطلع:

آن چنبر پر حلقه و آن حلقه پر خم دامست و کمندست بر آن عارض خرم

در مدیحه قصیده مزبور چنین گوید:

تضمین کنم این بیت که از روی حقیقت معنیش جز او را به جهان نیست مسلم
«تا درگه او یابی، مگذر به درکس زیرا که حرام است تیمم به لب یم»
(همان: ۴۲۶)

و این بیت از معروفترین اشعار رودکی بوده است؛ چرا که عثمان مختاری نیز در قصیده‌ای دیگر بدین مطلع، همین بیت را تضمین کرده است:

شد چشم من از نامه معشوق پر از نم داد از اثر خامه او قامت من خم
در مدیحه قصیده چنین گوید:

بیتی است برین قافیت استاد عجم را کآن بیت به مدح تو متین آید و محکم
«تا درگه او یابی، مگذر به درکس زیرا که حرام است تیمم به لب یم»
(دیوان عثمان مختاری: ۳۴۵)

مضامین رودکی در شعر امیر معزی:

بسیاری از مضامین رودکی در اشعار امیر معزی یافت می‌شود که دلیلی است بر شهرت شعر رودکی و نیز تتبع معزی در دیوان وی. به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱- نیک بخت آن کسی که داد و بخورد شوربخت آنکه او نخورد و نداد
(دیوان رودکی: ۷۴)

چنین مضمونی در دیگر اشعار رودکی مشهود است:

خود خور و خود ده کجا نبود پشیمان هر که بداد و بخورد از آنچه که بلفخت
(پیشین: ۷۰)

مضمون یاد شده را معزی چنین پرورده است:

بخور ای سیدی به شادی و ناز هر کجا نعمتی به چنگ آری
چرخ در بگردنش شتاب کند گر تو در خوردنش درنگ آری
(دیوان معزی: ۶۸۸)

۲- شد آن زمانه که رویش بسان دیبا بود

شده آن زمانه که مویش بسان قطران بود
(دیوان رودکی: ۸۳)

موی سیاه من به جوانی چو مشک بود

کافور شد به پیری مشک سیاه من
(دیوان معزی: ۶۸۸)

۳- آری دریغا که خردمند را

باشند فرزند و خردمند نی

ورچه ادب دارد و دانشش پدر حاصل می‌سراش به فرزند نی

(دیوان رودکی: ۱۱۴)

فخرکردی که نسب داری از آباء کرام همه مشهور به جود و کرم و آزادی

راست گفتمی پدرانت همه نیکان بودند بدتوبودی به حقیقت که از ایشان زادی

(دیوان معزی: ۶۸۸)

۴- گرچه نامردم است مهر و وفاش نشود هیچ از این دلم، یرگس

(دیوان رودکی: ۹۳)

این مضمون در بسیاری از ابیات دیوان امیر معزی به چشم می‌خورد؛ از جمله:

مسکین دلم گر از تو کشیدست صد جفا یک دم زدن سته نشدست از وفای تو

(دیوان معزی: ۶۷۹)

هر چند همه جور و جفای تو کشیدم هرگز نکنم مهر و وفای تو فرامشت

(پیشین: ۶۷۰)

۵- ز آمده شادمان بایید بود وز گذشته نکرد بایید ییاد

(دیوان رودکی: ۷۴)

این مضمون را معزی چنین پرورده است:

همان‌به است که امروز خوش‌خوریم جهان که دی‌گذشت و زفر داپدین‌نیست نشان

(دیوان معزی: ۵۳۵)

۶- به بزم عیش و طرب باد نیک‌خواه تو شاد حسود جاه تو بادا، زغصه زار و نزنند

(دیوان رودکی: ۸۰)

شبیبه این مضمون را می‌توان در دیوان امیر معزی یافت؛ بدین وصف:

نیکخواهت باد بر نعمت مهنا و مصیب بدسگالت باد در محنت معزاء و مصاب

(دیوان معزی: ۴۸)

۷- به نوبهاران بستای ابر گرگان را که از گریستن اوست این زمین خندان

(دیوان رودکی: ۱۴۳)

این مضمون به گونه‌های مختلف در اشعار امیر معزی یافت می‌شود؛ از جمله:

میان باغ و ابر اندر خلافی هست پنداری که روی باغ خندان شد چو چشم ابر گریان شد

(یوان معزی: ۱۵۶)

بگرید ابر هر ساعت بسان دیده عاشق بخندد هر زمانی باغ همچون چهره دلبر

(پیشین: ۲۲۹)

۸- آمد این نوبهار توبه‌شکن پرنیان گشت باغ و برزن و کوی

(دیوان رودکی: ۱۵۲)

و در دیوان اشعار امیر معزی می‌خوانیم:

تافر نوبهار بیاراست بوستان
باد صبا زخاک برآورد پرنیان
(دیوان معزی: ۴۷۹)

۹- حاتم طایی تویی اندر سخا
رستم دستان تویی اندر نبرد
نی که حاتم نیست با جود تو راد
نی که رستم نیست در جنگ تو مرد
(دیوان رودکی: ۷۶)

و معزی چنین گوید:

شرم دارد زمانه با چو تویی
گر سر از خاک برکند حاتم
که زحاتم حدیث جود کند
(دیوان معزی: ۶۸۵)

۱۰- هم به چنبر گذار خواهد بود
این رسن را اگرچه هست دراز
(دیوان رودکی: ۹۲)

این مضمون رودکی که به صورت مثل نیز درآمده، به گونه‌های مختلف در اشعار امیر معزی دیده می‌شود؛ از جمله:

هست معروف این مثل گرچه دراز آید رسن
آخر الامر آن رسن را سوسوی چنبر رسید
(پیشین: ۱۳۸)

زلفش رسن شده است و قدم چنبر رسن
گرچه دراز سر به سوی چنبر آورد
(همان: ۱۶۷)

گرچه رسن ای ملک دراز آید
آخر سر او رسد سوی چنبر
(همان: ۲۵۱)

نتیجه‌گیری:

بنابر آنچه گذشت، می‌توان نتیجه گرفت که:

- ۱- شهرت رودکی باعث شده بسیاری از اشعار او مورد توجه سرایندگان پس از وی واقع شود.
- ۲- بسیاری از ابیات رودکی به گونه تضمین در دواوین شعرای پیشین باقی مانده است.
- ۳- با توجه به اینکه شعر رودکی در ذهن هر شاعر بزرگ ایرانی بوده، بسیاری از مضامین شعر رودکی در اشعار شعرای پس از وی یافت می‌شود.
- ۴- نخستین شاعری که به استقبال شعر رودکی رفته، امیر معزی نیشابوری است.
- ۵- با تحقیق و تتبع در دیوان امیر معزی در می‌یابیم که بسیاری از ابیات به گونه‌ای تضمین شده است و نیز موارد فراوانی از مضامین رودکی در دیوان معزی یافت می‌شود که خود دلیلی است بر شهرت رودکی و تتبع معزی در دیوان وی.

منابع

- ۱- اداره چپی گیلانی، احمد: شاعران همعصر رودکی، بنیاد، موقوفات محمود افشار، تهران، ۱۳۷۰.

- ۲- امامی، نصرالله: استاد شاعران رودکی، جامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۳- براگینسکی، ی: کلیات رودکی سمرقندی، پدر شعر فارسی، با مقدمه نصرالله نوح، فخر رازی، تهران ۱۳۶۳.
- ۴- برومندسعید، جواد: دیوان رودکی، نگاهی نو به زندگی و احوال وی، کرمان: عماد کرمانی، ۱۳۷۹.
- ۵- دانش پژوه، منوچهر: دیوان رودکی، توس، تهران، ۱۳۷۳.
- ۶- دبیرسیاقی، محمد: پیشاهنگان شعر فارسی، جیبی، تهران، ۱۳۵۶.
- ۷- دقیقی توسی، ابوعلی: دیوان، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، ۱۳۴۲.
- ۸- رادفر، ابوالقاسم: کتاب شناسی آثار رودکی، مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۶.
- ۹- سنایی غزنوی، ابوالمجد: دیوان، به سعی و اهتمام مدرس رضوی، انتشارات سنایی، ۱۳۵۴.
- ۱۰- سوزنی سمرقندی، محمدبن علی: دیوان، تصحیح ناصرالدین شاه حسینی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۳۸.
- ۱۱- صفا، ذبیح الله: تاریخ ادبیات ایران، انتشارات فردوس، تهران، ۱۳۷۲.
- ۱۲- علی پور، منوچهر: دیوان رودکی به همراه شرح کامل دشواری‌ها، تیرگان، تهران، ۱۳۸۷.
- ۱۳- عنصری بلخی، ابوالقاسم: دیوان، به کوشش سیدمحمد دبیرسیاقی، مؤسسه مطبوعات علمی، تهران، ۱۳۶۳.
- ۱۴- عوفی، محمد: لباب الالباب، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۹۰۶ م.
- ۱۵- فرخی سیستانی، علی بن جولوغ: دیوان اشعار، به کوشش محمددبیرسیاقی، زوار، تهران، ۱۳۷۱.
- ۱۶- فروزانفر، بدیع الزمان: تاریخ ادبیات ایران، به کوشش عنایت الله مجیدی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۷- مختاری غزنوی، عثمان: دیوان اشعار، به کوشش جلال‌الدین همایی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۸۲.
- ۱۸- معزی نیشابوری، ابوالمحمد: کلیات دیوان اشعار، تصحیح محمدرضا قنبری، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۸۵.
- ۱۹- مولوی، جلال‌الدین: کلیات دیوان شمس، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۰- نظامی عروضی، احمدبن عمر: چهارمقاله، تصحیح علامه قزوینی، با شرح لغات دکتر معین، انتشارات جامی، تهران، ۱۳۷۲.
- ۲۱- نفیسی، سعید: محیط زندگی و احوال و اشعار رودکی، اهورا، تهران، ۱۳۳۶.